

## تحلیل سندی و متنی دو روایت «لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ» و «يَا دَهْرُ أَفَّ لَكَ» و حل تعارض آن دو

سید محمدرضا حسینی نیا<sup>۱</sup>

### چکیده

روایت «لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ» که به طرق مختلف از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده، به صراحت مخاطبان را از سبّ روزگار برحذر داشته و روایت «يَا دَهْرُ أَفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ» که به طرق مختلف از حضرت امام حسین (ع) نقل شده، دلالت دارد بر این مطلب که آن حضرت روزگار را أَفَّ گفته است. در این که آیا واژه أَفَّ از واژگان سبّ به شمار می‌آید یا خیر؟ اختلاف است، در صورتی که واژه مذکور از واژگان سبّ به شمار آید، میان دو روایت یاد شده؛ تعارض ایجاد می‌شود. دانشمندان علم حدیث سه راه حلّ توقف، تساقط و جمع بین روایات را از راه حل‌های تعارض برشمرده‌اند. نگارنده تحقیق پیش‌رو با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، ضمن بررسی سندی و متنی دو روایت مذکور، بر اساس قاعده «الْجَمْعُ مَهْمَا أَمَكَّنَ أَوْلَىٰ مِنَ التَّرْكِ»، راه حلّ جمع بین دو روایت را انتخاب کرده و به این نتیجه دست یافته است که واژه أَفَّ از مصادیق سبّ به شمار نمی‌آید و افزون بر آن، اطلاق واژه «دهر» بر لفظ جلاله «الله» در همه موارد استعمال؛ نیازمند ادله و قرائن قطعی است.

### کلیدواژه‌ها

دهر، تعارض، سبّ، روایت، افّ، تعارض روایات.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه ایلام.  
mohhos313@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۰۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۴/۲۰

## ۱. طرح مسأله

نهی از سبّ موجودات از جمله آموزه‌های قرآن کریم و روایات وارده از معصومین (ع) است، بر این اساس در روایتی از پیامبر گرامی اسلام (ص) از طریق عاقه و خاصه نقل گردیده، که آن حضرت فرمودند: «لَا تُسَبُّوا الدَّهْرَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ» (ابن حنبل، بی تا، ۲: ۳۹۵؛ ابن شاذان، ۱۳۶۳ ش، ۹)؛ روزگار را دشنام ندهید؛ پس همانا خداوند همان دهر است و همچنین در روایت دیگری، از امام سجّاد (ع) که در برخی منابع روایی شیعه (صدوق، ۱۴۱۷ق، ۲۲۱؛ فتال نیشابوری، بی تا، ۱۸۴) و منابع تاریخی اهل سنت (یعقوبی، بی تا، ۲: ۲۲۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۳: ۱۸۵؛ طبری، بی تا، ۳: ۳۱۶) نقل شده که حضرت حسین بن علی (ع) در ضمن سرودن ابیاتی در شب عاشورا، دهر را اُفّ گفته است.

دو روایت یاد شده، از آن جهت که یکی ناهی سبّ دهر است و دیگری تجویزگر آن؛ متعارض به شمار می‌آیند، تعارض بین روایات از عمده‌ترین مباحث علم الحدیث است. راه حل تعارض بین روایات، رجوع به مرجحاتی مانند: اعدلیت و اوثقیّت راویان (شهیدثانی، ۱۴۲۱ق، ۳۳؛ مامقانی، ۱۴۳۱ق، ۱: ۵۹) و یا شهرت روایی به معنای اشتها روایت بین روایات است (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۲: ۷؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۳۳).

درباره حدیث «لَا تُسَبُّوا الدَّهْرَ» دو مقاله نگاشته شده، مقاله اول از آقای مهدی زمانی با عنوان روایت «لَا تُسَبُّوا الدَّهْرَ» و تأویل‌های کلامی، حکمی و عرفانی آن است که در شماره ۳۳ فصلنامه علمی- پژوهشی اندیشه نوین دینی، در تابستان سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است. نگارنده مقاله یاد شده ضمن ادعای عدم مقبولیت حدیث مذکور در نزد شیعه و در عین حال نقل آن در کتاب‌های عالمان شیعه، به تأویل‌های آن از سوی متکلمان، فلاسفه و عارفان پرداخته است. مقاله دوم نیز توسط مصطفی آذرخشی و مصطفی محمد اسماعیل، با عنوان «مأخذیابی و معناشناسی حدیث «لَا تُسَبُّوا الدَّهْرَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ» نگاشته شده و در شماره ۳۷، فصلنامه علمی- ترویجی سفینه در زمستان سال ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است. نگارنده مقاله مذکور نیز ضمن همگام دانستن این روایت با محتوای برخی روایات در این زمینه، به تأویل آن مبتنی بر صنعت مجاز پرداخته است.

درباره حدیث دوم به طور مستقل و همچنین راه‌های حلّ تعارض بین دو حدیث مذکور تحقیقی صورت نگرفته و بر این اساس نگارنده مقاله پیش‌رو در صدد است با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی به حلّ تعارض بین دو روایت بپردازد و به این سؤالات

پاسخ دهد که اعتبار دو روایت مذکور از جهت سند و متن چگونه است؟ در صورت اثبات تعارض بین این دو روایت چه راه‌حلی پیشنهاد می‌شود؟ در صورت صحت روایت «لَا تَسْبُوا الدَّهْرَ» سب دهر از سوی امام معصوم (ع) چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟

## ۲. مفهوم شناسی

۱-۲. دهر: در لغت به دو معنا آمده است. ۱- زمان طولانی (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۴: ۲۳؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ۳: ۴۴۰؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق، ۴: ۲۵۵؛ زمخشری، ۱۴۱۷ق، ۱: ۳۷۸). ۲- مدت زمان جهان هستی از ابتداء تا انتهاء، آنچه در زمان امتداد پیدا می‌کند و همه آنچه در کائنات موجودند (راغب، ۱۴۱۲ق، ۳۱۹؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ۳: ۲۷۸).

در اصطلاح نیز از سوی فلاسفه، متکلمان و مفسران، معانی مختلف و متعددی ذکر شده که به مهمترین آنها اشاره می‌گردد:

۱- فلاسفه آن را به معنای مقياس ثابت به متغیر (میرداماد، ۱۳۶۷ش، ۱۰۱؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ۳: ۱۴۷)، اشاره به امتداد وجودی از ذوات (ابن‌حزم اندلسی، ۱۹۸۰م، ۳۷۹؛ ابوحیان توحیدی، ۱۹۲۹م، ۲۷۸) و نیز به معنی چیزی است که قابلیت و بعدیت از آن فهمیده می‌شود (دغیم، ۲۰۰۱م، ۳۳۱).

۲- متکلمان نیز آن را به معنای حرکات افلاک (ابن‌صلاح شرفی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۲۸۶) و همچنین زمانی دانسته‌اند که تقدم عدمش بر وجودش متصور نیست (ایجی، ۱۳۲۵ق، ۳: ۱۹۹).

۳- مفسران هم آن را به معنای زمان طولانی ممتد و غیر محدود دانسته‌اند (کاشانی، بی‌تا، ۱۰: ۹۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۶۶۵؛ نظام‌الاعرج، ۱۴۱۶ق، ۶: ۴۱۰).

۲-۲. تعارض: مصدر فعل تعارض از باب تفاعل از ریشه عَرْضَ به معنای مانع، حائل و چیزی که از نفوذ دیگری جلوگیری می‌کند (ازهری، ۱۴۲۱ق، ۱: ۲۸۹؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ۴۰۳) و در اصطلاح اصولیین وجود دو دلیل درباره یک مطلب است، به گونه‌ای که عمل به یکی از آن دو، مستلزم تکذیب دیگری است (حلی، ۱۴۱۲ق، ۴: ۴۹۲؛ غروی اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ۳: ۳۲۵).

۲-۳. سب: در لغت به معنای قطع و سپس به دشنام از آن جهت که مایه آبروریزی است اطلاق شده است (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ۱: ۶۹؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۳: ۶۳) و در

اصطلاح به هر نوع کلام توصیف کننده‌ای که موجب تحقیر، به رخ کشیدن نقصان و گناهی که طرف مقابل انجام داده است، اطلاق می‌شود (عاملی، ۱۴۲۴ق، ۱۲: ۲۲۲؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۵۴).

۲-۴. **أفّ:** در لغت به معنای هر چیز پلید مانند: چرک، ناخن و مانند آنها است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶: ۴؛ راغب، ۱۴۱۲، ۷۹) و در هنگام انزجار و تنفر از یک چیز به کار برده می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۹: ۶؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ۵: ۳۴؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ۱: ۱۰۶) و در اصطلاح به معنای خشم و غضب نسبت به چیزی و یا خستگی از وضعیتی دشوار می‌باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ۱۸: ۲۰۳؛ عینی، بی‌تا، ۱۹: ۱۶۹).

### ۳. روایت نهی از سب دهر

۳-۱. «حدثنا أحمد قال حدثنا إبراهيم بن هشام بن يحيى بن يحيى بن الغساني قال حدثنا سعيد بن عبد العزيز عن أبي الزبير عن جابر قال قال رسول الله لا تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ الدَّهْرُ» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۰۵؛ همو، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۶۶).

۳-۲. «وحدثني زهير بن حرب حدثنا جرير عن هشام عن بن سيرين عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ الدَّهْرُ» (نیشابوری، بی‌تا، ۴: ۱۷۶۳).

### ۴. بررسی سندی روایت اول

چنانکه ملاحظه می‌گردد، در سند یکم روایت مذکور راویانی مانند: احمد بن علی ابابار، ابراهیم بن هاشم غسانی، سعید بن عبدالعزیز، ابی الزبیر و جابر قرار گرفته‌اند.

۴-۱. احمد بن علی ابابار: برخی کتاب‌های رجال شیعه فقط از او نام برده و متعرض شرح حالش نشده‌اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۳۶۷؛ عزیزی، ۱۴۳۰ق، ۱: ۲۳) اما در برخی کتاب‌های اهل سنت از وی به عنوان دانشمندی عامل، شایسته، متواضع، عارف به علم حدیث و قراءات و ثقه یاد کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ۴۳: ۳۴۲؛ ۱۴۱۳ق، ۲۲: ۹۶).

۴-۲. ابراهیم بن هاشم غسانی: در توثیق راوی مذکور اختلاف نظر است (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ۸: ۷۱)، برخی نیز به کذب بودنش تصریح کرده (رازی، ۱۳۷۱ق، ۲: ۱۴۲؛ ابن حجر، ۱۹۷۱م، ۱: ۱۲۲؛ امینی، ۱۴۲۰ق، ۱۲۶) و برخی نیز به شیعه بودن وی اذعان کرده‌اند (امین، بی‌تا، ۲: ۲۵۵).

۳-۴. سعیدبن عبدالعزیز: در منابع رجالی شیعه اثری از وی یافت نشد ولی در برخی منابع رجالی اهل سنت توثیق شده است (ابن حنبل، ۱۴۰۸ق، ۲: ۳۴۷؛ عجللی کوفی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۴۰۲).

۴-۴. ابی الزبیر: وی همان محمدبن مسلم است و از جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کرده است (ابوقتیبه، بی تا، ۱: ۲۲۷؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ۲۲: ۱۷). از عطاء نقل شده که هرگاه از حضور جابر خارج می‌شدیم، حدیث ابوالزبیر را یادآوری می‌کردیم و او از همه ما نسبت به ضبط احادیث حافظ‌تر بود (مقریزی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۶۵۳). برخی ضمن توثیق وی، تنها ضعفش را روایت کردن از برخی ضعفاء دانسته‌اند (همان: ۶۵۴).

۵-۴. جابر بن عبدالله انصاری: بیشتر کتاب‌های رجالی فقط به این نکته اشاره کرده‌اند که وی از اصحاب رسول خدا (ص) بوده و در برخی کتب رجالی هم آمده است که او از پیامبر روایت نقل می‌کرده (خوئی، ۱۴۱۳ق، ۴: ۴۴۳) و برخی رجالیون نیز با استناد به روایتی از امام باقر (ع)، بر عدم صدور خبر کذب از وی تأکید کرده‌اند (جواهری، ۱۴۲۴ق، ۱۰۰؛ خاقانی، ۱۳۶۲ش، ۷۹؛ اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۰۷).

#### ۵. بررسی سندی روایت دوم

در سند دوم نیز افرادی مانند: زهیر بن حرب، جریر، هشام، ابن سیرین و ابوهریره قرار دارند.

۱-۵. زهیر بن حرب: توثیق شده است (ابن ابی الدنیا، ۱۴۰۸ق، ۲۲: رازی، ۱۳۷۱ق، ۳: ۵۹۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۸: ۴۸۵).

۲-۵. جریر بن عبدالحمید: توثیق شده است (رازی، ۱۳۷۱ق، ۲: ۵۰۶؛ ابن شاهین، ۱۴۰۴ق، ۵۶). برخی ضمن توثیق وی، او را از اصحاب امام صادق (ع) بر شمرده‌اند (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ۲: ۵۸۳؛ عزیز، ۱۴۳۰ق، ۱: ۴۴۴).

۳-۵. هشام بن عروه بن الزبیر: توثیق شده است (عجللی کوفی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۳۲۲؛ رازی، ۱۳۷۱ق، ۹: ۶۴؛ ابن شاهین، ۱۴۰۴ق، ۲۰۵؛ عزیز، ۱۴۳۰ق، ۲: ۴۵۷).

۴-۵. ابن سیرین: توثیق شده است (عجللی کوفی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۲۴۰؛ رازی، ۱۳۷۲ق، ۷: ۲۸۱؛ عزیز، ۱۴۳۰ق، ۲: ۳۴۳).

۵-۵. ابوهریره: برخی دانشمندان علم رجال اهل سنت تنها به معرفی او پرداخته و نسبت به وی تکذیب و توثیقی انجام نداده‌اند (رازی، ۱۳۷۱ق، ۶: ۴۹؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۳: ۲۸۵)، برخی او را کذاب دانسته (کاظمی، ۱۴۲۵ق، ۲: ۶۶۷؛ شوشتری، ۱۴۱۰ق، ۱۱: ۵۵۳).

برخی نیز با استناد به روایتی از حضرت علی (ع) او را دروغگوترین فرد بر پیامبر (ص) دانسته‌اند (ابوریه، بی تا، ۱۳۵؛ ابن‌شاذان، ۱۳۶۳ش، ۶۰؛ مامقانی، ۱۴۳۱ق، ۱۱: ۲۴۹). نتیجه بررسی دو سند روایت مشهور «لاتسبوا الدهر» آن است که بیشتر راویان روایت مذکور از سوی دانشمندان علم رجال شیعه و اهل سنت توثیق شده‌اند و از طرفی وجود افراد شاخصی مانند جابر بن عبدالله انصاری، مانع از رد و عدم پذیرش روایت نهی از سب دهر است.

### ۶- بررسی متنی روایت

روایت مذکور، بیانگر یکی از سنت‌های رایج و مؤلفه‌های فرهنگ عصر جاهلیت است که امروزه نیز مشاهده می‌شود و آن عبارت است از: انتساب وقایع تلخ به زمانه و روزگار و سپس سب و دشنام به آن است. بر این اساس، متن روایت در بردارنده مطالب مهمی است که در ادامه مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

### ۶-۱. نهی از سب دهر

قرآن کریم با وجود آن که مشرکان را بدترین موجودات دانسته «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (البینه: ۶)؛ مؤمنان را از سب و دشنام آنان بر حذر داشته و فرموده است: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (الانعام: ۱۰۸). افزون بر آیات نورانی قرآن کریم، روایاتی نیز در نهی از سب موجودات در منابع روایی شیعه وارد شده است از جمله: «لَا تَسُبُّوا الرِّيَّاحَ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ وَلَا الْجِبَالَ وَلَا السَّاعَاتِ وَلَا الْأَيَّامَ وَلَا اللَّيَالِي فَتَأْتُمُوا وَتَرْجِعَ عَلَيْكُمْ» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ۱: ۵۴۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۷: ۵۰۸). «عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ أَوْصِنِي فَكَانَ فِيمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۸: ۱۱۸). «قَوْلُهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: لَا تَسُبُّوا الْإِبِلَ؛ فَإِنَّهَا رَقُوءُ الدَّمِّ» (سیدرضی، بی تا، ۳۳۷؛ بروجردی، ۱۴۱۰ق، ۱۶: ۸۶۸). «وَلَا تَسُبَّنَّ شَيْئًا» (فیض کاشانی، ۱۳۷۶ش، ۵: ۲۱۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ۱۶: ۴۶). «وَلَا تَسُبَّنَّ أَحَدًا» (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۱۲؛ ابن‌حنبل، بی تا، ۵: ۶۴).

از جمله موجوداتی که از دیر زمان و به ویژه در عصر جاهلیت مورد هجمه، سب و شتم بیشتر مردم و برخی شاعران قرار گرفته؛ واژه دهر است. برخی علت سب دهر

از سوی مردم را رخداد حوادث در هم کوبنده و مصیبت‌های شدید مانند: از دست دادن عزیزان، اموال و ثمرات دانسته‌اند (سیدرضی، بی‌تا، ۲۳۵). در حالی که دهر به معنای زمانه و روزگار، ظرف ظهور رخدادهای جهان هستی است و به فرموده حضرت علی (ع): «مَا الدَّهْرُ فَاَنَّمْ بِأَعْمَالِكُمْ جَنَّتُهُ وَلَا رَحْمَتُهُ وَلَا كُنْ بِرَحْمَتِهِ تُرْحَمُونَ وَبِهْدَاةِ تَهْتَدُونَ وَبِهِمَا إِلَى جَنَّتِهِ تَصِيرُونَ» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ۵۰۴)؛ دهر قوام دهنده بهشت و رحمت خداوند برای شما نیست و به رحمت او مورد ترحم قرار می‌گیرید و به هدایت او هدایت می‌شوید و به وسیله رحمت و هدایت او به به سمت بهشت روانه می‌شوید.

## ۶-۲. اطلاق واژه الدهر بر خداوند

اطلاق واژه دهر بر خداوند متعال و عدم اطلاق آن محل اختلاف است، از این‌رو لازم است تعریفی از واژه مذکور از نظر فلاسفه و عارفان صورت گیرد.

۶-۲-۱. تعریف فلاسفه از واژه دهر: نسبت آنچه با زمان است و در زمان نیست؛ به زمان، نسبت ابدیات به ابدیات (ابن‌سینا، ۱۴۰۰ق، ۲۲؛ ۱۴۰۴ق، ۴۳)، نسبت امور ثابت به به متغیرات (شهریزی، ۱۳۸۳ش، ۱۹۴)، نسبت امور متغیر به ثابت (دغیم، ۲۰۰۱م، ۲۵۹)، دوام مطلق (افلوطین، ۱۴۱۳ق، ۲۳۱)، ثبات و مدت باری تعالی (سهروردی، ۱۳۷۹ش، ۱۷۹)، ام‌الکتاب (میرداماد، ۱۳۶۷ش، ۱۲۳) از جمله معانی دهر از دیدگاه فلاسفه است. از جمله مباحثی که فلاسفه بدان پرداخته و به نوعی با مسأله اطلاق واژه دهر بر خداوند مرتبط است، تناهی و عدم تناهی زمان است، مسأله مورد نظر نیز اختلافی است، از این‌رو برخی از آن جهت که قول به عدم تناهی، مستلزم مخلوق نبودن و در نتیجه مبدأ بودن آن است؛ به تناهی زمان قائل شده و برخی نیز ضمن قول به عدم تناهی، آن را قدیم، واحد و یا شریک واحد دانسته‌اند، گروهی نیز با صراحت گفته‌اند که زمان در حقیقت همان دهر است و دهر همان خداوند است (ابوالبرکات، ۱۳۷۳ش، ۲: ۸۸). برخی نیز ضمن تنظیر زمان به جسم تعلیمی، معتقدند زمان همانند جسم تعلیمی، واقعیتی جدای از طبیعت اجسام ندارد؛ بلکه در کنار ابعاد سه‌گانه جسم، بعد چهارم آن را تشکیل می‌دهد و کسانی که زمان را واجب الوجود بالذات دانسته‌اند، به معنایی بس فراتر از فهم عامیان نظر داشتند؛ چنانکه در حدیث مشهوری آمده است: «لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ، فَإِنَّ الدَّهْرَ هُوَ اللَّهُ» (صدرالمتألهین، ۱۳۷۸ش، ۴۹).

۶-۲-۲. تعریف عارفان از واژه دهر: برخی عارفان نیز در صدد تعریف دهر برآمده و یکی از معانی آن را «الوقت الحق» دانسته و در توضیح آن گفته‌اند: عبد سالک در مدت

زمان و وقتی که به سیر و سلوک می‌پردازد مستغرق در معنویت زمان می‌گردد، استغراق زمان در دهر مانند استغراق و اضمحلال قطره در دریاست و از آنجا که دهر، نه ابتدائی دارد و نه انتهائی؛ وصف خداوند متعال قرار می‌گیرد در نتیجه خداوند موصوف می‌شود و این همان معنای الوقت الحق بودن دهر است و در پایان به حدیث «لا تسبوا الدهر» استناد کرده است (انصاری، ۱۳۷۱ش، ۲: ۴۶۱).

با توجه به تعریف‌های فلاسفه و برخی عارفان درباره واژه «الدهر» و اختلاف نظر آنان، به نظر می‌رسد اطلاق واژه مذکور بر خداوند متعال نیازمند توجیهات و تأویلات ادق فلسفی و عرفانی است و نمی‌توان آن را در همه موارد استعمال بر خداوند اطلاق کرد، شاهد بر این مطلب آن است که حضرت علی (ع) در خطبه‌های متعددی که ایراد کرده‌اند، درباره دهر مطالبی را فرموده‌اند که ظاهراً به معنای همان روزگار و زمانه عرفی است مانند:

- «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَإِنْ أَتَى الدَّهْرُ بِالْخَطْبِ الْفَادِحِ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ۷۹) خدا را سپاس! هرچند که روزگار دشواری‌های فراوان و حوادثی بزرگ پدید آورد.

- «وَصَالَ الدَّهْرُ صَيْالَ السَّبْعِ الْعُقُورِ» (همان: ۱۵۶)؛ روزگار چونان درنده خطرناکی حمله‌ور شده.

- «فَمِنَ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسَهُ لَا تُحْطِي سِهَامُهُ» (همان: ۲۲۱) و از نشانه نابودی، آن که: روزگار کمان خود را به زه کرده، تیرش به خطا نمی‌رود.

- «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِيهِ بِالْمَاضِينَ» (همان: ۲۹۳)؛ بندگان خدا! روزگار بر آیندگان چنان می‌گذرد که بر گذشتگان گذشت.

- «وَهَلُمَّ الْخَطْبَ فِي ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ فَلَقَدْ أَضْحَكَنِي الدَّهْرُ بَعْدَ إِكْبَاهِهِ» (همان: ۲۳۱)؛ بیا و داستان پسر ابوسفیان را به یاد آور، که روزگار مرا به خنده آورد از آن پس که مرا گریاند.

- «كَمَا تَسْتَعِيدُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ» (همان: ۲۹۰)؛ همانگونه که از حوادث سخت به او پناه می‌برید.

- «وَتَضْحَكُ إِلَيْهِ فِي ظِلِّ عَيْشٍ غُفُولٍ إِذْ وَطِئَ الدَّهْرُ بِهِ حَسَكَهُ» (همان: ۴۵۱)؛ و در سایه خوشگذرانی غفلت‌زا، بی‌خبر بودند که روزگار با خارهای مصیبت‌زا آنها را در هم کوبید.

- «فَلَقَدْ خَبَأَ لَنَا الدَّهْرُ مِنْكَ عَجَبًا» (همان: ۳۸۵)؛ راستی روزگار چه چیزهای شگفتی از تو بر ما آشکار کرده است.

- «فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنْتُ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي وَجُمُوحِ الدَّهْرِ وَإِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ مَا يَزْعُمِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ» (همان: ۳۹۱)؛ همانا گذشت عمر، و چیرگی روزگار، و روی آوردن



آخرت، مرا از یاد غیر خودم باز داشته و تمام توجه مرا به آخرت کشانده است».  
 - «وَحَدِّثْهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَفُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ» (همان: ۱۹۲) و از دگرگونی روزگار، و زشتی‌های گردش شب و روز او را بترسان.  
 - «وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ» (همان: ۴۶۸)؛ و در ناخوشایندهای روزگار شریک آنان نباشم.

- «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ وَزَمَنٍ [شَدِيدٍ] كُنُودٍ» (همان، ص ۷۴)؛ ای مردم، در روزگاری کینه‌توز، و پر از ناسپاسی و کفران نعمت‌ها، صبح کرده‌ایم.  
 با توجه به آنچه حضرت علی (ع) درباره دهر فرموده است، به خوبی روشن می‌شود که در هیچ یک از موارد مذکور واژه دهر بر خداوند متعال اطلاق نشده است.

#### ۷. روایت سبّ دهر

در برخی کتاب‌های تاریخی و روایتی آمده است که حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین در واقعه محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری و پیش از شهادتش اشعاری را سروده است، که عبارتند از: «يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ كَمْ لَكَ فِي الْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ مِنْ طَالِبٍ وَصَاحِبٍ قَتِيلٍ وَالدَّهْرُ لَا يَنْفَعُ بِالْبَدِيلِ وَإِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ وَكُلُّ حَيٍّ سَالِكٌ سَبِيلِي؛ ای روزگار اف بر تو باد که دوست خوبی نبودی\* صبحگاهان و چه اندازه شامگاهان\* از دوستان و طالبان ما را به قتل رساندی\* و روزگار هرگز قانع به گرفتن بدل و عوضی نمی‌شود\* هر زنده‌ای چون من سوی مرگ می‌رود\* جاوید غیر حضرت پروردگار نیست\*».

۷-۱. اسناد روایت سبّ دهر: روایت مذکور نیز دارای اسناد مختلفی است که در ابتدا آنها را ذکر و سپس مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۷-۱-۱. سند اول: «حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْفَاضِلُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ابْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُمِّي (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِ بْنِ الْبَغْدَادِيِّ الْحَافِظِ (رَحِمَهُ اللَّهُ)، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ زِيَادِ الْكُتَيْبِيِّ مِنْ كِتَابِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ يُونُسَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقِ السَّبَّيْعِيِّ قَاضِي بَلْخ، قَالَ: حَدَّثَنِي مَرِيَسَةُ بِنْتُ مُوسَى بْنِ يُونُسَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقِ وَكَانَتْ عَمَّتِي، قَالَتْ: حَدَّثَنِي صَفِيَّةُ بِنْتُ يُونُسَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقِ الْهَمْدَانِيَّةُ وَكَانَتْ عَمَّتِي، قَالَتْ: حَدَّثَنِي بِهِجَةَ بِنْتُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ التَّغْلِبِيِّ، عَنْ خَالِهَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَنْصُورٍ وَكَانَ رَضِيعاً لِبَعْضِ وُلْدِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع)، قَالَ: سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع)،

فَقُلْتُ: حَدَّثَنِي عَنْ مَقْتَلِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص). فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، ... وَأَنْشَأَ الْحُسَيْنُ (ع) يَقُولُ: يَا ذَهْرُ أَفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلِ كَمْ لَكَ فِي الْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ مِنْ طَالِبٍ وَ صَاحِبِ قَتِيلٍ وَالذَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ وَإِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ وَكُلُّ حَيٍّ سَأَلَكَ سَيِّبِي» (صدوق، ۱۴۱۷ق، ۲۱۵).

۲-۱-۷. سند دوم: صاحب مقاتل الطالبین این روایت را به سند دیگری نقل کرده: «فَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدِ بْنِ أَبِي جَبَلَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدِ التَّمِيمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ مُزَاحِمٍ عَنْ أَبِي مَخْنَفٍ عَنِ الْحَرِثِ بْنِ كَعْبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ لَجَالِسٌ مَعَ أَبِي فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ وَأَنَا عَلِيلٌ وَهُوَ يُعَالِجُ سَهَامًا لَهُ وَبَيْنَ يَدَيْهِ جُونُ مَوْلَى أَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ إِذْ ارْتَجَزَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ذَهْرُ أَفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلِ كَمْ لَكَ فِي الْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ...» (اصفهانى، ۱۳۸۵ش، ۷۵).

۳-۱-۷. سند سوم: «قَالَ أَبُو مَخْنَفٍ حَدَّثَنِي الْحَارِثُ بْنُ كَعْبٍ وَأَبُو الصَّحَاكِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: إِنِّي جَالِسٌ فِي تِلْكَ الْعَشِيَّةِ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا أَبِي صَبِيحَتُهَا وَعَمَّتِي زَيْنَبُ عِنْدِي تَمْرُضُنِي إِذْ اعْتَزَلَ أَبِي بِأَصْحَابِهِ فِي خَبَاءٍ لَهُ وَعِنْدَهُ حَوَى مَوْلَى أَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ وَهُوَ يُعَالِجُ سَيْفَهُ وَيُصَلِّحُهُ وَأَبِي يَقُولُ: يَا ذَهْرُ أَفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلِ كَمْ لَكَ فِي الْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ...» (ابن شاذان، بی تا، ۱۱).

## ۲-۷. بررسی سند اول روایت

۱-۲-۷. محمد بن عمر البغدادی الحافظ: در کتابهای رجالی از وی با نامهای دیگری مانند: مح مد بن عمر بن محمد بن مسلم، محمد بن عمر بن محمد بن سالم، محمد بن عمر بن سلام، محمد بن عمرو بن مسلم (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ۹: ۴۸۳)، محمد بن عمر بن محمد بن سالم بن البراء بن سبره بن سیار التمیمی؛ یاد شده است. علمای رجال وی را از حافظان حدیث، بزرگان اهل علم و در نهایت نیکوئی بر شمرده اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۹۵؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱۸: ۶۷).

۲-۲-۷. ابوسعید حسن بن عثمان بن زیاد تستری: برخی دانشمندان علم رجال امامیه فقط به داشتن کتابی با عنوان مقتل الحسین (ع) درباره او اکتفا کرده اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۴۲۹) و برخی از دانشمندان رجالی اهل سنت او را از وضعین و سارقان حدیث دانسته اند (ابن عدی، ۱۹۸۸م، ۲: ۳۴۵) و برخی نیز قول به این که پس از قرآن کریم کتابی صحیح تر از موطأ مالک وجود ندارد را به نسبت داده اند (ابن حبان، ۱۴۱۲ق، ۱: ۴۲).

۷-۲-۳. ابراهیم بن عبیدالله بن موسی بن یونس بن ابی اسحاق سیبعی: برخی دانشمندان علم رجال ادعا کرده‌اند که نامی از این راوی در کتاب‌های رجالی برده نشده و فقط از او به عنوان کسی که در طریق روایت مقتل الحسین (ع) در امالی شیخ صدوق قرار گرفته، یاد کرده‌اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ۱۷: ۱۷۴) و برخی دیگر نیز صرفاً به نقل روایت او از علی بن الحسین (ع) و نقل روایت اسرائیل بن یونس از او اشاره کرده‌اند (خوئی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۷۷).

۷-۲-۴. مرثیه بنت موسی بن یونس بن ابی اسحاق عمه ابراهیم بن عبیدالله: در شرح حال وی در کتاب‌های رجالی هیچ مطلبی نیامده است.

۷-۲-۵. صفیه بنت یونس بن ابی اسحاق: در مورد توثیق یا جرح وی در کتاب‌های رجالی، نکته‌ای یافت نشد و برخی به قرار گرفتن او در طریق روایت مقتل الحسین (ع) از شیخ صدوق اشاره کرده‌اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ۸: ۵۸۴).

### ۷-۳. بررسی سند دوم روایت

۷-۳-۱. نصر بن مزاحم: به گفته برخی رجالیون، وی شیعه و از اصحاب امام باقر (ع) و البته گاهی از ضعفاء هم روایت می‌کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۴۲۸؛ حلی، ۱۳۸۱ش، ۴۲۸).

۷-۳-۲. لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سالم لأزدی الغامدی: این راوی به ابو مخنف معروف است، وی صاحب تصانیف و تألیفات فراوان، از جمله مقتل الحسین (ع) است، لازم به ذکر است انتساب مقتل الحسین (ع) موجود به وی محل تردید است و مقتل اصلی وی در دسترس نیست و بر اساس تحقیقات وستنفلد (wustenfled) و سزگین (sezgin) بخش‌هایی از کتاب فعلی مقتل الحسین منسوب به ابی مخنف می‌تواند بر مبنای تألیف ابی مخنف باشد (اتان گلبرگ، ۱۳۷۱ش، ۷۸).

برخی رجالیون اهل سنت وی را غیر ثقه (ابن معین، ۱۳۹۹ق، ۳: ۶۶۳؛ رازی، ۱۳۷۱ق، ۷: ۱۸۲؛ ذهبی، بی تا، ۳: ۴۱۹)، متروک الحدیث (رازی، ۱۳۷۱ق، ۷: ۱۸۲)، نقل کننده روایت از مجهولین دانسته‌اند (ذهبی، ۱۹۹۳م، ۷: ۳۰۱). رجالیون شیعه نیز وی را استاد برجسته اخباریون کوفه، روایت کننده از امام صادق (ع) و به عنوان کسی که روایاتش قابل پذیرشند یاد کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۲۰؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ۱۳۶؛ تفرشی، ۱۳۷۷ش، ۴: ۷۵)، برخی هم وی را ثقه و ممدوح دانسته‌اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ۶: ۳۲۰؛ نراقی، ۱۴۲۲ق، ۳۰۰).

۷-۳-۳. حارث بن کعب: در بیشتر کتاب‌های رجال شیعه از وی نامی به میان نیامده، اما در عین حال برخی او را از اصحاب امام سجاد (ع) (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ۳: ۴۹) و برخی هم او را امامی مجهول الحال دانسته‌اند (ثقفی، بی‌تا، ۱: ۲۲۳).

#### ۷-۴. بررسی سند سوم روایت

۷-۴-۱. حارث بن کعب: در بررسی سند دوم مورد بحث قرار گرفت.  
۷-۴-۲. ابوالضحاک بصری: از وی نیز در کتاب‌های رجال شیعه نامی برده نشده، اما در برخی منابع اهل سنت آمده است که به غیر از ابن شعبه کسی از وی روایت نکرده است (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ۱۲: ۱۲۲).

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده در مورد روایت سبّ دهر از سوی حضرت حسین بن علی (ع)، به دست می‌آید که در میان سلسله اسناد مذکور، هم رجال قوی و قابل اعتماد وجود دارند و هم ضغفاء و مجاهیل، اما از آنجا که روایت مذکور در کتاب‌های تاریخی مانند: تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی و ... آمده است، نمی‌توان آن را با قطع و یقین مردود و غیر قابل پذیرش دانست.

#### ۷-۵. بررسی متنی روایت

متن روایت مذکور به صراحت گویای این است که حضرت حسین بن علی (ع)، روزگار و زمانه را مخاطب قرار داده و فرموده است: «ای روزگار آف بر تو باد که دوست خوبی نبودی چه اندازه صبحگاهان و شامگاهان از دوستان و طالبان ما را به قتل رساندی و روزگار هرگز قانع به گرفتن بدل و عوضی نمی‌شود». اما این که آف گفتن حضرت نسبت به دهر و زمانه مصداق سبّ موجودات باشد یا نباشد، منوط به اثبات این نکته است که واژه آف در کلام و محاورات عرب، از واژگان سبّ باشد و اگر این مطلب قابل اثبات نباشد، ادعای سبّ دهر از سوی حضرت، ادعای بی‌دلیلی خواهد بود.

بر این اساس، مصداق سبّ بودن واژه آف در کلام عرب محلّ اختلاف است، شواهدی در کلام عرب وجود دارد که بر این مطلب دلالت می‌کند، از جمله: می‌توان به روایتی از امام باقر (ع) اشاره کرد، که آمده است هنگامی که شهربانو دختر یزدگرد سوم به اسارت گرفته شد، او را به نزد عمر خلیفه دوم آوردند و در حالی که دختران اهل مدینه نیز حضور داشتند، عمر به او نگاه کرد و او چهره خود را پوشانید و گفت:

«افّ بیروج بادا هرمز» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۳۵۵)؛ هرمز روزت سیاه باد که فرزندانیت به اسارت در آمده‌اند. عمر در واکنش به سخن دختر یزدگرد سوم گفت: «أَتَشْتَمُنِي هَذِهِ»؛ آیا مرا شتم می‌کند این دختر؟ عکس العمل خلیفه دوم در مواجهه با دختر یزدگرد سوم - گوینده واژه افّ - بیانگر این است که این واژه از مصادیق سبّ و شتم در کلام عرب به شمار می‌آمده است.

در مقابل، برخی شواهد نیز وجود دارد که دلالت می‌کنند بر این‌که واژه افّ از واژگان سبّ به شمار نمی‌آمده، از جمله می‌توان به سخن برخی اهل لغت، استناد کرد که گفته‌اند: استعمال واژه افّ از سوی مردم، صرفاً در مواردی است که گفتار یا کرداری بر آنها سنگینی می‌کند و یا از آن کراهت داشته باشند و اصل آن هم برگرفته از فُوت کردن خاک یا خاکستر به وسیله دهان است (مرتضی زبیدی، ۱۴۲۶ق، ۲: ۶۳۴).

#### ۸. راه حل پیشنهادی جهت جمع بین دو روایت متعارض

برای حل مشکل دو روایت متعارض از سوی دانشمندان علم اصول راه‌هایی مانند: رجوع به مرجحات سندی یا دلالتی مطرح شده است و در صورت تساوی دو روایت، تساقط (مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ۹۲؛ غفاری، ۱۳۶۹ش، ۹۴؛ ملاقاری، بی‌تا، ۳۵) و جمع بین آن دو پیشنهاد گردیده است (موسوی قزوینی، ۱۳۷۱ش، ۲۴۱؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۴۵؛ شهید اول، ۱۴۱۹ق، ۲: ۲۴۱).

در باره دو روایت «لَا تُسَبِّحُوا الدَّهْرَ» که بیانگر نهی از سبّ دهر و روایت «يَا دَهْرُ اف لَكَ» که دلالت کننده بر جواز آن است، نیز دو راه وجود دارد. راه اول؛ همان تساقط است که در صورت دست یازیدن به این راه حلّ، دو روایت مذکور از مرحله اعتبار ساقط و در این صورت به اصولی مانند اصالت عدم حرمت سبّ دهر تمسک می‌شود و پذیرش سبّ دهر از سوی حضرت حسین بن علی (ع) در محرم سال ۶۱ هجری، بدون نیاز به هرگونه توجیه یا تأویلی، قابل قبول خواهد بود. راه دوم؛ نیز جمع بین دو روایت است، جمع بین دو روایت مذکور، نیازمند توجیهات و تأویلاتی است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

#### ۹. راه حل های تعارض

برای جمع بین دو روایت و رفع تنافی و تعارض راه‌هایی به نظر می‌رسد که عبارتند از:

## ۹-۱. مصداق سب نبودن واژه أف

برخی دانشمندان علم لغت، ضمن تعریف واژه سب، برای آن مصداقی از جمله: «یا جاهل» و «یا احمق» ذکر کرده‌اند (مرتضی زبیدی، ۱۴۲۶ق، ۸: ۲۸). در میان واژگانی که به وسیله آنها سب موجودات انجام می‌گیرد، واژه أف یافت نشده است، که در این صورت، واژه أف در ابیات حضرت ابی‌عبدالله (ع) مصداق سب نیست، در نتیجه گفتار حضرت مشمول روایت «لا تسبوا الدهر» نمی‌شود.

شاهد بر این مطلب آن است که خداوند متعال در قرآن کریم به مؤمنان دستور داده است که سب نکنید کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (الانعام: ۱۰۸) و از سوئی خود به مشرکان اف گفته است «أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (الانبیاء: ۶۷) و از آنجا که گوینده یک سخن، خود باید به آن سخن عمل نماید، از این که خداوند متعال به مشرکان و معبودهای دروغین اف گفته است؛ معلوم می‌شود این واژه از واژگان سب به شمار نمی‌آید و اف گفتن خداوند به مشرکان و معبودهای آنان، صرفاً جهت اعلان انزجار از پرستش بت‌های بی‌جان توسط مشرکان است.

## ۹-۲. مراد بودن اهل دهر؛ نه دهر

در صورت پذیرش این مطلب که أف، مصداق سب است، می‌توان گفت که براساس صنعت ایجاز، منظور از واژه دهر در ابیات حضرت ابی‌عبدالله (ع)، اهل عصر و زمانه باشند و نه خود زمانه، چنانچه در قرآن کریم آمده است: «وَسُئِلَ الْقُرَيْبَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ» (یوسف: ۸۲)؛ و از [مردم] شهری که در آن بودیم و کاروانی که در میان آن آمدیم جویا شو، و ما قطعاً راست می‌گوییم. بر این اساس برخی مفسران معاصر در توجیه این روایت گفته‌اند: «برای دهر دو معنی وجود دارد: دهر به معنی «افلاک و روزگار» که مورد توجه دهریین بوده و آن را حاکم بر نظام هستی و زندگی انسان‌ها می‌پنداشتند و دهر به معنی «مردم عصر و زمان و ابناء روزگار» مسلماً دهر به معنی اول، پنداری بیش نیست و اگر باشد اشتباه در تعبیر است که بجای نام خداوند متعال که حاکمیت بر تمام عالم وجود دارد نام «دهر» را می‌برند، ولی دهر به معنی دوم؛ چیزی است که بسیاری از پیشوایان و بزرگان آن را مذمت کرده‌اند، چرا که مردم عصر خود را فریبکار، بی‌وفا و متلون می‌دانستند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۲۱: ۲۷۳).

### ۳-۹. تقیید تأیید دهر از جهت خاص

تأیید دهر از سوی حضرت حسین (ع) با عبارت «یا دهرُ أف» مطلق نیست، بلکه با توجه به عبارت «من خلیل»؛ تأیید از جهت خاصی مانند: خلیل بودن است. برخی اندیشمندان معاصر، این مسأله را به طیب تشبیه کرده و گفته‌اند: یک طیب از آن جهت که انسان است، ممکن است شخص خوبی باشد، اما از آن جهت که طیب است؛ ممکن است، طیب خوبی نباشد، در نتیجه می‌توان گفت که ذات دهر از آن جهت که مخلوق خداوند است خوب است، اما از جهت خلیل بودن خوب نیست و در برخی موارد مستحق تأیید است (مطهری، ۱۳۷۷ش، ۱۲: ۴۱).

بر این اساس تأیید حضرت نسبت به دهر و زمانه، مقید به جهت خلیل بودن دهر است و نه ذات دهر، و افزون بر آن، می‌توان گفت: تأیید حضرت نسبت به دهر به نوعی اعلام انزجار و ناراحتی از دهر است که نمی‌تواند دوست خوبی باشد؛ زیرا یکی از نشانه‌های دوست خوب، مراقبت از دوستان است و این در حالی است که دهر، مراقب خوبی برای دوستان و یاوران آن حضرت نبوده و نخواهد بود و همواره صبحگاهان و شامگاهان، بسیاری از دوستان و طالبان آن حضرت را که از اولیاء خداوند بوده‌اند را به کام مرگ کشانده است و می‌کشاند.

### ۴-۹. تفاوت دو واژه «الدهر» و «دهر»

یکی از وجوه جمع بین دوروایت مذکور، توجه به استعمال واژه «دهر» است. استعمال واژه مذکور در داشتن و نداشتن الف و لام، مانند: واژه «اله» و «الله» است که گاهی با الف و لام و گاهی بدون الف و لام است و چنانکه واژه «اله» بدون الف و لام در مورد هر معبودی و واژه «الله» با الف و لام در مورد واجب‌الوجود استعمال می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۴ش، ۵۷).

واژه دهر نیز بدون الف و لام، به معنای زمانه و با الف و لام، گاهی بر خداوند اطلاق می‌شود. بر این اساس ممکن است گفته شود به این که تأیید دهر از سوی حضرت (ع)، دهر بدون الف و لام و به معنای زمان خاص بوده و دهری که سب آن در روایت نبوی «لَا تَسْبُوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ» مورد نهی واقع شده، دهر با الف و لام است که بر اساس نظریه برخی فلاسفه، عارفان و متکلمان به عنوان اسمی از اسماء خداوند قلمداد شده است.

#### ۹-۵. توجیه بر اساس عادت ارتجاز

همواره عادت جنگ‌آوران بر این بوده است که پیش از آغاز نبرد، اشعار حماسی و رجز می‌خوانده‌اند، رجزخوانی سرداران و فرماندهان در میدان جنگ و نبرد با اهداف ویژه‌ای مانند ایجاد نشاط در میان سربازان بوده است، بنابراین ممکن است یکی از علل سرودن اشعار مورد نظر از سوی حضرت حسین بن علی (ع) در عصر تاسوعا و یا شب عاشورا هم بدین منظور باشد، بر این اساس برخی علما معتقدند: سروده‌های حضرت، نوعی ارتجاز و از نشانه‌های وقوع حتمی جنگ و نزول بلاء است (شوشتری: ۱۴۱۰ق، ۱۱: ۴۴). افزون بر آنچه گفته شد، رجزخوانی حضرت (ع) از سوئی موجب آماده‌سازی روحی و روانی اصحاب با وفایش بوده که کشته شدن و شهادت حتمی است و از سوی دیگر آماده ساختن اهل حرم، زنان و کودکان برای وقایع تلخی است که پس از شهادت حضرت (ع) به وقوع خواهد پیوست.

#### ۹-۶. مشترک لفظی بودن واژه دهر

علمای علم اصول برای وضع، چهار قسم برشمرده‌اند. یکی از اقسام وضع، عام بودن وضع و خاص بودن موضوع‌له است و از مصادیق این قسم از اقسام وضع؛ مشترک لفظی است. مشترک لفظی عبارت است از: قرار دادن واژه‌ای برای معانی متعدد (موسوی، بی‌تا، ۱: ۲۶)، مانند: واژه اسد و عین. صاحب جواهر بر این نکته تأکید کرده است که مشترک لفظی مدلول به خصوصی ندارد، در صورتی که گوینده؛ آن مدلول را اراده نکرده باشد (نجفی، ۱۳۶۸ش، ۲۸: ۱۰۲). بر این اساس چنانکه برخی عالمان ادعا کرده‌اند واژه دهر، مشترک لفظی است (ابن عربی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۶۴۲) و تا زمانی که گوینده آن معنای خاصی را اراده نکرده باشد، نمی‌توان آن را بر معنای خاصی مانند: «الله» حمل کرد.

#### ۱۰. نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث پیشین نکاتی به دست آمد که عبارتند از:

۱. علی‌رغم وجود برخی روایان ضعیف و مجهول‌الحال در اسناد دو روایت «لا تسبوا الدهر» و «یا دهر اُفّ لک من خلیل»، از سوئی و از سوی دیگر، تعارض و تنافی آن دو، تساقط دو روایت مذکور با توجه به شهرت روایی، استناد عامه و خاصه و وجود روایانی مانند: ابراهیم بن هاشم غسانی و جابر بن عبدالله انصاری در روایت اول و ابی مخنف



در روایت دوم؛ معقول به نظر نمی‌رسد و جمع بین دو روایت مذکور با توجه به قاعده «الجمع مهما امکن اولی من التکر» و وجوه قابل تأمل در جهت جمع آن دو بهتر است. ۲. با توجه به به معانی متعدد و مختلفی که از سوی اهل لغت، عارفان و فلاسفه برای واژه دهر شده است؛ اطلاق این واژه بر خداوند متعال در همه موارد مشکل به نظر می‌رسد و نیازمند ادله قطعی است.

۳. با فرض مشمولیت واژه آف برای سب از سوئی و وجود ادله قرآنی و روایی بر نهی از سب موجودات و به ویژه دهر از سوی دیگر، سب دهر از سوی حضرت حسین بن علی (ع)، دارای تأیلات و توجیهات قابل توجهی مانند: مراد بودن اهل دهر، نه دهر؛ تقييد تأیيف از جهت خاص، تفاوت واژه «الدهر» و «دهر»، اشتراك لفظی بودن واژه دهر و عادت جنگاوران در هنگام جنگ و پیش از آن است.

### منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- ابن ابی الدنیا، عبدالله بن محمد، السورع، تحقیق: ابی عبدالله محمد بن حمد الحمود، کویت، دارالسلفیه، ۱۴۰۸ق.
- ابن براج، عبدالعزیز، المهدب، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق.
- ابن حبان، عبدالله، الثقات، حیدرآباد هند، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۳۹۳ق.
- \_\_\_\_\_، طبقات المحدثین باصبهان، بیروت، مؤسسه الرساله، دوم، ۱۴۱۲ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۱م.
- \_\_\_\_\_، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۴ق.
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، رسائل ابن حزم اندلسی، تحقیق: عباسی، احسان، بیروت، مؤسسه العربیه، ۱۹۸۰م.
- ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن درید، محمد بن حسن، جمهره اللغة، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۸م.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، تصحیح: هنداو، عبدالحمید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، رسائل ابن سینا، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۰ق.
- ابن شاذان، فضل، الايضاح، تحقیق: حسینی ارموی، سیدجلال الدین، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.
- ابن شاهین، عمر بن احمد، تاریخ اسماء الثقات، تحقیق: صبحی السامرائی، تونس، دارالسلفیه، ۱۴۰۴ق.
- ابن صلاح شرفی، احمد بن محمد، شرح الاساس الکبیر، تحقیق: عارف، احمد، صنعاء، دارالحکمه الیمانیه، ۱۴۱۱ق.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن عباد، اسماعیل، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.

- ابن عدی، عبدالله، الكامل، بیروت، دارالفکر، دوم، ۱۹۸۸م.  
 ابن عربی، محیی‌الدین، الفتوحات المکیه، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۵ق.  
 ابن معین، یحیی، تاریخ ابن معین، نورسیف، احمد محمد، مکه المکرمه، مرکز البحث العلمي و احیاء التراث الاسلامی، ۱۳۹۹ق.  
 ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، سوم، ۱۴۱۴ق.  
 ابوالبرکات، هبه‌الله بن علی، المعبر فی الحکمة، اصفهان، دوم، ۱۳۷۳ش.  
 ابو حیان توحیدی، علی بن محمد، المقابسات، تحقیق: سندوی، حسن، مصر، المكتبة البحاریه، ۱۹۲۹م.  
 ابوریه، محمود، شیخ المضمیر ابوهریره، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.  
 ابوقتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقیق: عکاشه، ثروت، قاهره، دارالمعارف، بی تا.  
 اتان گلبرگ، کتاب خانه ابن طاووس، ترجمه: سیدعلی قرانی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیه‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ش.  
 ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.  
 اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، تقدیم: کاظم المظفر، نجف اشرف، منشورات المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ش.  
 اعرجی کاظمی، محسن بن حسن، عده الرجال، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.  
 افلوطن، پلوتینوس، اتولوجیا، تحقیق: عبدالرحمن بدوی، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۳ق.  
 امین، سیده محسن، اعیان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.  
 امینی، سید عبدالحسین، الموضوعات و احادیثهم، بی جا، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۰ق.  
 انصاری، عبدالله بن محمد، منازل السائرین الی الحق المبین، قم، بیدار، ۱۳۷۱ش.  
 انصاری شوشتری، مرتضی، کتاب المکاسب، قم، المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری الثانیة لمیلاد الشیخ الأنصار، ۱۴۱۵ق.  
 ایچی، میر سید شریف، شرح المواقف، تصحیح: نعلانی، بدرالدین، قم، شریف الرضی، ۱۳۲۵ق.  
 بروجردی، سید حسین، جامع احادیث الشیعه، قم، منشورات مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.  
 بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: فیصل زکار / ریاض زکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.  
 ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، بی جا، بی نا، بی تا.  
 تفرشی، مصطفی بن حسن، نقد الرجال، قم، مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۱۸ق.  
 جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحدیث، قم، مکتبه المحلاتی، دوم، ۱۴۲۴ق.  
 حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.  
 خاقانی، علی بن حسین، رجال الخاقانی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، مکتب النشر، دوم، ۱۳۶۲ش.  
 خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق: عبد القادر عطا، مصطفی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.  
 خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ق.  
 دغیم، سمیع محمود، موسوعة مصطلحات الامام فخرالدین الرازی، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۲۰۰۱م.  
 ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، نهم، ۱۹۹۳م.  
 \_\_\_\_\_، تاریخ الاسلام، تحقیق: تدمری، محمد عبد السلام، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.  
 \_\_\_\_\_، الکاشف فی معرفه من له روايه من کتب السنه، جده، دارالقبله للثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.

- \_\_\_\_\_، میزان الاعتدال، تحقیق: البجاوی، علی محمد، بیروت، دارالمعرفه للطباعة و النشر، بی تا.
- رازی، محمدبن ادریس، الجرح و التعديل، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۳۷۱ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- زمخشري، محمود بن عمر، الفائق، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- \_\_\_\_\_، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقایل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتب العربی، سوم، ۱۴۰۷ق.
- سبحانی، جعفر، التوحید و الشرك فی القرآن الکریم، قم، مؤسسة امام صادق، دوم، ۱۳۸۴ش.
- سهروردی، شهاب الدین یحیی، هیاکل النور، کریمی زنجانی اصل، محمد، تهران، نشر نقط، ۱۳۷۹ش.
- سیدرضی، محمد بن حسین، المجازات النبویه، قم، منشورات مکتب بصیرتی، بی تا.
- \_\_\_\_\_، نهج البلاغه، ترجمه: علی دشتی، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- \_\_\_\_\_، العلل و معرفه الرجال، بیروت، دارالخانی، ۱۴۰۸ق.
- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۴۱۰ق.
- شهریزی، شمس الدین، رسائل الشجرة الالهية فی علوم الحقایق الربانیة، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۳ش.
- شهید اول، محمد بن مکی، ذکرى الشیعه فی احکام الشریعه، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۹ق.
- شهید ثانی، زین الدین، البدایه فی علم الدرايه، تحقیق: حسینى جلالی، سید محمدرضا، قم، انتشارات محلاتی، ۱۴۲۱ق.
- صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم، رساله فی الحدوث، تصحیح و تحقیق: سید حسین موسویان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸ش.
- \_\_\_\_\_، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت، داراحیاء التراث، سوم، ۱۹۸۱م.
- صدوق، محمد بن علی، الامالی، قم، مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ق.
- \_\_\_\_\_، من لا یحضره الفقیه، قم، نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۴۰۴ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران، منشورات اعلمی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الوسیط، بی تا، دارالحرمین للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
- \_\_\_\_\_، مسند الشامیین، تحقیق: حمدی، بن عبدالحمید، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق: گروهی از دانشمندان، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق: حسینى اشکورى، احمد، تهران، مرتضوى، سوم، ۱۳۷۵ق.
- عاملى، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه، تحقیق: خالصی، شیخ محمد باقر، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۴ق.
- عجلى کوفى، احمد بن عبدالله، معرفه الثقات من رجال اهل العلم و الحدیث من الضعفاء و ذکر مذاهبههم و اخبارهم، تحقیق: البستوى، عبدالعلیم عبدالعظیم، مدینه منوره، مکتبه الدار، ۱۴۰۵ق.

- عزیزی، حسین، الرواه المشتركه بین الشیعہ و السنه، تهران، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، ۱۴۳۰ق.
- حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
- \_\_\_\_\_، ترتیب خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، مشهد مقدس، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۱ش.
- \_\_\_\_\_، رجال العلامه الحلی، تصحیح: بحر العلوم، محمدصادق، قم، شریف الرضی، ۱۴۰۲ق.
- عینی، بدرالدین محمود بن احمد، عمدہ القاری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- غروی اصفهانی، محمدحسین، نهایه الدرایه فی شرح الکفایه، تحقیق: احدی امیرکلائی، شیخ مهدی، قم، انتشارات سیدالشهداء، ۱۳۷۴ش.
- غفاری، علی اکبر، دراسات فی علم الدرایه، تهران، جامعه الامام الصادق، ۱۳۶۹ش.
- فتال نیشابوری، محمدبن حسن، روضه الواعظین، قم، منشورات الشریف الرضی، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، دوم، ۱۴۰۹ق.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، المحجبه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، انتشارات اسلامی، چهارم، ۱۳۷۶ش.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
- کاشانی، فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی اسلامی، بی تا.
- کاظمی، عبدالنبی، تکمله الرجال، تحقیق: بحر العلوم، محمدصادق، قم، انوارالهدی، ۱۴۲۵ق.
- کراجکی، محمدبن علی، کنزالفوائد، تحقیق: نعمه عبدالله، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تحقیق: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۴۰۷ق.
- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، تحقیق: مامقانی، محمدرضا، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۳۱ق.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، إتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۶ق.
- متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، تحقیق: رسولی محلاتی، سیدهاشم، تهران، دارالکتب العلمیه، دوم، ۱۴۰۴ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ق.
- مصطفوی، محمد کاظم، مائه قاعده فقهیه، قم، نشراسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سوم، ۱۴۱۷ق.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، هشتم، ۱۳۷۷ش.
- مقربزی، تقی الدین احمد بن علی، مختصر الکامل فی الضعفاء، تحقیق: دمشقی، ایمن بن عارف، قاهره، مکتبه السنه، ۱۴۱۵ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، اول، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- ملاقاری، علی بن سلطان محمد، شرح مسند ابی حنیفه، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

موسوی، سیدحسن، منتهی الاصول، قم، کتابفروشی بصیرتی، بی تا.  
موسوی قزوینی، سید ابراهیم، ضوابط الاصول، قم، مؤلف، ۱۳۷۱ ش.  
میرداماد، محمد باقر، قیسات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، دوم، ۱۳۶۷ ش.  
نجاشی، احمدبن علی، رجال النجاشی، قم، نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۵ ش.  
نراقی، ابوالقاسم بن محمد، شعب المقال فی درجات الرجال، تحقیق، احمدی، محسن، قم، کنگره بزرگداشت محققان ملامهدی و ملا احمد نراقی، دوم، ۱۴۲۲ ق.  
نظام الاعرج، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: عمیرات، زکریا، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۶ ق.  
نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحديث، تهران، فرزند مؤلف، ۱۴۱۴ ق.  
نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: عبدالباقی، محمد فؤاد، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.  
هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، بیروت، ۱۴۰۸ ق.  
یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، بی تا.

## دراسة السند و المتن للروایتین: «لا تسبوا الدهر» و «يا دهر اف لك من خليل» و حل التعارض بينهما

سيد محمدرضا حسيني نيا<sup>١</sup>

### الملخص

حديث: «لا تسبوا الدهر...»، نقلت عن الرسول (ص) بطرق عدّة، تنهي عن سبّ الدهر صراحةً، و حديث: «يا دهر اف لك من خليل»، نقلت عن الامام الحسين (ع) ايضاً بطرق عدّة، تدل علي أنّ الامام (ع) قال للدهر: أفّ لك، و من ثمّ اختلف العلماء حول كلمه (أفّ) هل تعتبر سباً ام لا؟ إذا اعتبرناها سباً فالروایتان متعارضتان. لعلماء الحديث تجاه هذه التعارض ثلاثة مواقف: الاول: التوقف عن الحكم علي هاتين الروایتين، الثاني: اسقاط الروایتين عن الحجية، و الثالث: الجمع و التوفيق بين الروایتين. في هذا المقال علي اساس المنهج الوصفي التحليلي، ضمن دراسه السند و المتن للروایتين، علي اساس القاعده المشهوره في باب التعارض و الترجيح التي تقول: «الجمع مهما امكن اولي من الترك»، وصلنا الي الحل لهذا التعارض كالاتي: أنّ كلمه (أفّ) ليست من مصاديق السبّ، و أنّ لاطلاق لفظ (الدهر) علي الله سبحانه في كافه مواقع الاستعمال، يحتاج الي قرائن و ادلّة قطعيه.

### الكلمات الدليلية

الدهر، التعارض، السبّ، الروايه، الافّ.

١. استاذ مساعد في قسم علوم القرآن و الحديث بجامعة ايلام. mohhos313@yahoo.com  
تاريخ الوصول: ٩٧/٠٣/٠٥ تاريخ القبول: ٩٧/٠٤/٢٠